



سمیه قاضی زاده

اگر نگوییم یکی از آیکون‌های موسیقی ایران، قطعاً علیرضا عصار یکی از مطرح‌ترین و البته مؤثرترین چهره‌های موسیقی پاپ ایران در سال‌های بعد از انقلاب است. او نه‌تنها از آغازکنندگان این راه دشوار و پرفرازویشب در موسیقی ایران بوده بلکه با نوع موسیقی‌هایی که ساخته و اجرا کرده، در کنار طنین قدرتمند صدایش، توانسته همچنان در صدر این حوزه باقی بماند؛ آنچنان که سال‌ها نبودنش توانست خللی به جایگاه وی در موسیقی وارد کند. حالا در روزهایی که بعد از شش سال بار دیگر به صحنه آمده، ورودش هیجانی شاد را به همراه داشته؛ هیجانی که به صورت خودجوش در میان مردم و البته هنرمندان حوزه‌های دیگر شکل گرفته و به‌ویژه در فضاهای مجازی دست به دست می‌شود. اتفاقی که نه‌تنه نشان از دلنتگی مخاطبان وفادار عصار به او دارد، بلکه نشان از میخ‌های محکمی دارد که او بر زمین موسیقی این مملکت کوبیده و به این راه حتی کنده نخواهند شد. با علیرضا عصار در اولین روزهای زمستان ۹۵ درحالی‌که بلیت‌های کنسرت هفتم و هشتم بهمن‌ماهش در چهار سانس به‌سرعت تمام شد و روز ششم بهمن‌ماه هم برای استفاده بیشتر مخاطبان به روزهای کنسرت اضافه شد، به گفت‌وگو نشسته‌ایم. گفت‌وگویی که بی‌شک ملهم از فضای دوری چندین‌ساله او از موسیقی و دلنتگی خودش برای صحنه و مخاطبانش برای او بود.

■ این خیلی خوب است که بعد از مدت‌ها دوری، بازگشت‌تان در آدم‌های مختلف با سبک‌وسباق مختلف حمایت‌های شخصی را به وجود آورده. این نشان می‌دهد در تاریخ موسیقی ایران ردپایی از خودتان به جا گذاشته‌اید که با غیبت‌تان کم نشده است.

با کلمات خیلی سخت است بگویم از روزی که تصمیم گرفتم برگردم، بازخوردها برایم جقدر مسرت‌بخش بوده است. جایی از زندگی اتفاقات خوب و بدی برای آدم می‌افتد که ممکن است کنترلی روی آن نداشته باشد. هر کدام از این اتفاقات باعث می‌شود تصمیماتی بگیریم که ممکن است حتی غلط باشد و پشیمانی ایجاد کند. اما به‌هر حال، روزی می‌رسد که می‌ایستی و به عقب نگاه می‌کنی و به این فکر می‌کنی کارهایی که انجام داده‌ای در طول مسیر چه ردی از خود به جا گذاشته است. به چیزی که گفتید دقت کرده‌ام و برایم خیلی لذت‌بخش است چون خیلی جاها خلاف این را می‌شنیدم.

■ درباره خودتان؟

بله.

■ حسادت‌ها…؟

نمی‌خواهم اسمی رویش بگذارم. شاید واقعا این‌طوری فکر می‌کردند و ربطی به حسادت یا بدجنسی نداشته است. شاید اگر ۱۰ روز قبل کسی به عنوان دوستم می‌گفت نظرم این است که تو فراموش شده‌ای و کسی دیگر به کارت گوش نمی‌دهد، مخاطب عوض شده و نسل جدید دیگر «حال من بی‌تو» و «من دزد شب‌رو نیستم» و… را به یاد نمی‌آورد، نمی‌توانستم قاطعانه بگویم این نظر اشتباه است. دقیقاً شب قبل از شروع بلیت‌فروشی هم اینها را گفتم ولی چندان مطمئن نبودم ولی اکنون با کمال تواضع برای چندمین‌بار می‌گویم حقیقتاً از اعماق وجودم معتقد بومد و هستم آن قدر خوش‌شانس بوده‌ام که مخاطبان متفاوت باشند. حداقل این‌طور بگویم ارتباطی که بین من و مخاطبانم وجود داشت، شکل‌گرفته بود. اتفاقات اخیر باعث شد بفهمم اشتباه نمی‌کردم، یعنی محبتی که از عموم مردم و همکاران جوان‌تر و آرتیست‌هایی که همکاران نیستند اما دوستم هستند مثل بازیگرانی که قابل اعتنا و بزرگ هستند، دیدم، نشان می‌دهد زنجیره عاطفی درستی که منبایش فقط کارهای قبلی‌ام است وجود دارد که دیدن و حس‌کردنش به اشد کلمه لذت‌بخش است و از این بابت مغرورم.

■ بخشی از این ماندگاری به نوستالژی برمی‌گردد. کلمه‌ای که ما

ده‌شمه‌تی‌ها آن را از آن خود کردیم. شما زمانی آمدید که هم کم‌تعداد و

هم خیلی خوب بودید. فکر می‌کنم برگشتن‌تان این نوستالژی را دوباره زنده

کرده است.

این نظر شخصی من است و اصراری ندارم اگر کسی خلاف این فکر می‌کند یا او مخالفت کند؛ برای نظر مخالفم هم به همین اندازه احترام قائلم. فکر می‌کنم ما زمانی شروع به کار کردیم که به‌طورکلی حاکمان بهتر بود. اصلاً نمی‌خواهم حرف سیاسی بزنم چون نه سواد سیاسی و نه علاقه‌ای به سیاست دارم. اینکه می‌گویم حاکمان بهتر بود، یعنی روابط انسانی و عاطفی‌مان قوی‌تر بود. من مال آن دوره هستم. آدم وقتی کسی صدای من را که مال آن دوره‌ام در این دوره می‌شنود، یاد روزهای بهتر از این روزها می‌افتد. اما به‌هر حال، شخصاً ماجرا را خصوصی‌تر از این می‌بینم. از نظر عاطفی، ارتباطی وجود داشت که با اینکه خیلی‌ها فکر می‌کردند از بین رفته، به خودم ثابت شد از بین نرفته، کاملاً قابل رؤیت و قابل لمس است و حداقل برای خودم قابل حس‌کردن است. الان می‌بینم یک نوجوان ۱۵ساله می‌گوید جقدر خوشحالم که به کنسرت شما می‌آیم و خانم با آقای منی هم می‌گویند پسرم جقدر خوشحالم که برگشتی. چه چیزی از این لذت‌بخش‌تر؟

■ چطور فقدان این لذت را تحمل کردید؟

در مصاحبه‌های قبلی هم این را گفته‌ام؛ ظاهر موضوع این است که خیلی سخت گذشت اما بدون اینکه بخواهم کلیشه‌ای حرف بزنم، واقعا احساس خلأ محبت نکردم. همچنان هر جا که می‌رفتم محبت مردم را حس می‌کردم؛ اندازه همان وقتی که می‌خواندم. ممکن است از لحاظ شناسختن صری، جوان‌ها به اندازه جوان‌های آن‌موقع، به آن تعداد من را نشناسند، اما هیچ‌وقت احساس کمبود محبت نکردم و این تحمل را آسان‌تر می‌کرد.

■ در دوره‌ای که دلنتگ صحنه بودید، چطور روی این دلنتگی مرم

می‌گذاشتید؟ مثلاً در این مدت قطعاتی ساختید؟

بله، کارهایی می‌ساختم که بعضی‌هایشان هم خواهند آمد.

■ پس برای آلبوم برنامه دارید؟

بله، ان‌شاءالله بعد از کنسرت.

■ و قطعات‌تان آماده است؟

بله، بعضی‌ها را هم دوستان دیگر ساخته‌اند.

■ ضبط هم کرده‌اید؟

بعضی‌ها ماکت هستند، بعضی‌ها را ضبط کرده‌ایم. حالا باید تصمیم بگیرم چه‌جور کارهایی را می‌خواهم منتشر کنم.

■ اصلاً رفته‌اید که هم مخاطبان‌تان دلنتگ شوند و هم خودتان؟

چندین و چند دلیل داشت که لازمه توضیح‌دادن درباره‌شان فلاش‌بک‌زدن به گذشته است که هم لزومی نمی‌بینم به ۱۲۰۰ سال گذشته برگردم و هم حوصله تبعاتش را ندارم. ورود به بحث‌هایی را می‌طلبد که اصلاً اثری هم ندارد. تنها چیزی که می‌توانم بگویم این است متأسفم که این سال‌ها حداقل برای من این‌طوری گذشت.

■ یعنی الان اولین فرصتی بود که می‌شد آمد؟

نه، دو سه سال پیش هم می‌شد آمد. ولی وقتی آن حجم از فعالیت را متوقف می‌کنید، شروع دوباره‌اش نیاز به انرژی و آمادگی روحی زیادی دارد. خیلی فرق می‌کند با کسی که تازه کارش را شروع می‌کند. چون کسی که تازه کارش را شروع می‌کند، مردم از او ذهنیتی ندارند و استنادردی هم وجود ندارد که مردم او را یا آن بسنجند. استنادردی که برای سنجش من وجود دارد، به نظر خودم آن‌قدر پایین نیست که بگویم حالا شروع به کار می‌کنم، هرچه شد دیگر حداقل مثل قبل هست. درنتیجه باید از نظر روحی و ذهنی آماده می‌بودم تا شروع کنم. حالا احساس کردم این آمادگی را دارم و خوشحالم بالاخره شروع کردم.

■ ما هم خوشحالیم. از آخرین حضورتان چند سال گذشت که برگشتید؟

شش سال.

■ در این شش‌سال که نبودید، در موسیقی پاپ ایران خیلی اتفاقات افتاده



عکس: آناهیتا جعفری

گفت‌وگوی «شرق» با «علیرضا عصار»

در آستانه کنسرتش پس از ۶ سال:

شهروند ساده‌ام مشغول به شغل شریف موسیقی

تبدیل شد. درحالی‌که اگر قرار بود به بازار فکر و انتخاب کنم، هیچ‌وقت این شعر را انتخاب نمی‌کردم.

■ پس این روند پشتوانه‌ای قوی داشته و پخته‌شده بود که این اتفاق افتاد؟

در کمال صراحت بگویم تصادفی بود و نقشه‌ای برایش نداشتم. به این نیندیشیدم این انتخاب‌ها را انجام دهم، این‌طوری بخوانم که نتیجه این شود. من همین را بلد بودم و شانس آوردم همین. یک بلد بودم مردم دوست داشتند. **■ این تواضع شماست که می‌گویید شانس بوده. وقتی موسیقی خوب، نوآوری، صدا و شعر خوب کنار هم قرار گیرد، در همه‌جای دنیا نتیجه خوبی می‌دهد.**

اما نقشه‌ای پس این ماجرا نبود. این چیزی بود که از قبل اتفاق افتاد. روزی که

مولانا می‌خواندم یا با پیانو را رخمانیف می‌زدم، فکر نمی‌کردم ۱۲۰۰سال بعدش نتیجه اینها این می‌شود که این‌طوری شنیده شوم.

■ بخش دیگری از علیرضا عصار که الان به یکی از آیکون‌های مهم موسیقی

پاپ ما تبدیل شده، به تجربیاتی که داشته، برمی‌گردد؛ تجربه کار با ارکستر

سفونیک لندن، نوازندگی پیانو و آهنگ‌سازی و اجرای سولو با پیانو، خوانند

اشعار سنگین و چیزهایی از این‌دست و به‌اضافه تالیله صدا…

به‌اضافه اینکه مسیری که ما طی کردیم با مسیری که خیلی‌ها طی می‌کنند، فرق داشت. من با تدریس پیانو ساعتی ۱۵۰ تا یک‌تومانی، یک سه‌تار خریدم به قیمت ۱۲ هزار تومان. یعنی ببینید چند ساعت کار کردم تا یک سه‌تار خریدم. جلسه اولی که می‌خواستم کلاس سه‌تار بروم، یک نفر به دلیل اینکه حمل ساز در آن زمان اشکال داشت، سه‌تارم را شکست. آن آدم که اصلاً نمی‌دانم که بود، نمی‌دانست در آینده من جقدر تلاش خواهم کرد که با همان سه‌تار، حق بچه‌هایی را بگیرم که او به خاطر آنها ساز من را شکست. چون آدم‌های واقعی‌شان که نه رابطه و نه توقع داشتند، واقعا مظلوم بودند. یعنی نسل من مسیر سختی را طی کردند. در تمام طول این مسیر علایق و سلایق من منجر به این شد که روزی بگویم «معشوقه به سامان شد، تا باد چنین بادا».

■ الان می‌شود گفت گوشه‌هایی از حرکتی که نسل شما آغاز کرد، دارد تکثیر می‌شود. مثلاً تن صدایی که دارید و آن موقع تعبیر می‌کردند که قلندرانه می‌خوانید، با روح حماسی‌ای که دارید یا صدای شاهنامه را به موسیقی پاپ آوردید، همین‌طور موسیقی کلاسیک و ارکسترال که همیشه به آن توجه می‌کردید، اینها را می‌شود در خواننده‌های نسل جدید دنبال کرد.

چه خوب است اگر این‌طور باشد. من خیلی بر این موضوع واقف نیستم. اگر من کاری کرده‌ام که منجر به یک جریان بزرگ‌تر شده، چه افتخاری بالاتر از این؟ مگر قرار است از ما بعد از رفتن‌مان به آخرین سفر چه باقی بماند؟ من هم یکی از عابران این مسیر هستم اما اگر توانسته باشم صدایی را به گوش آدمی رسانده باشم و جوانی چندین سال بعد به آن ادامه داده باشد، این حیات ابدی است.

■ اینکه شما یک سری طرفدار پروپاقرص دارید که همیشه تازگی‌شان را دارند. شاید به مکنونات قلبی خودتان برمی‌گردد. اینکه وقتی حالتان خوب نیست «حال من بی‌تو» می‌خوانید. و اگر احساس کنید به موسیقی کلاسیک یا انتقاد اجتماعی نیاز دارید، به سراغش می‌روید. اما بالاخر رفتن سسن در محافظه‌کارشدن تأثیر دارد. الان علیرضا عصار زمستان ۹۵ با آن موقع چه فرقی دارد؟

فکر می‌کنم در این مصاحبه هم معلوم است من نه محافظه‌کاری دارم و نه فرقی کرده‌ام. چون آدم یا به چیزی اعتقاد دارد یا ندارد. من هیچ‌وقت اهل در لفافه حرف‌زدن نیستم. به همین‌دلیل گفتم وارد بعضی از موضوعات نمی‌شوم چون مجبورم عریان جواب دهم و حوصله پذیرفتن تبعاتش را ندارم چون لزومی هم دراین‌باره نمی‌بینم.

■ پس هنوز هم روحیه را دارید؟

بله، اگر چیزی را حس کنم درست است، انجام می‌دهم. چه‌بسا در همین کنسرت و همین آلبوم حرف‌هایی را می‌زنم که تا‌حال نگفته‌ام، اما اکنون احساس می‌کنم باید زده شود، به هر قیمتی که باشد. باز هم می‌گویم من نه فیلسوف، نه اندیشمند، نه سیاست‌مدارم. یک شهروند ساده‌ام که به شغل بسیاربسیار شریف موسیقی مشغولم و اگر بخواهم چیزی بگویم از همین طریق می‌گویم.

ادامه در صفحه ۱۲

موسیقی

دوشنبه ۱۳ دی ۱۳۹۵ • سال چهاردهم • شماره ۲۷۶۶ • ۹

شرق روزنامه

تحریر

یادداشتی بر اجرای پردگیان باغ سکوت

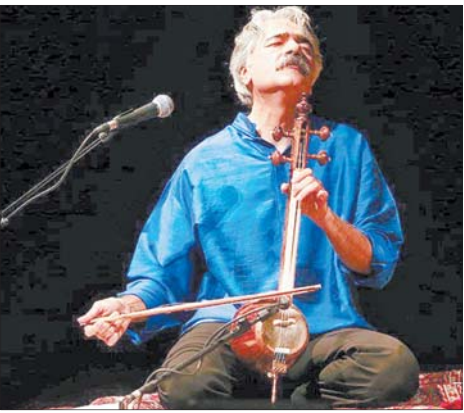
کلاس‌های درس

بابک آماده

دکتر محمدرضا شفیعی‌کدکنی در کتاب «موسیقی شعر» که در زمینه واکاوی شعر پارسی، اثری است به غایت ارزشمند، شعر را از سه جنبه موسیقی کلام، زبان و تصویر بررسی کرده که محبتی است مفصل و اما ایشان به چیزی ورای این سه جنبه نیز اشاره و بر اهمیت آن تأکید می‌کنند؛ بُعد غیرقابل‌تبیین در گفتار که شاید بهترین واژه برای توصیفش همان «آن» وصف‌ناشدنی شعر باشد. فصل دومین از تورهای اجرای کیهان کلهر و گروه هم‌نوازش که متشکل است از علی بهرامی‌فرد، نوازنده سنتور؛ هادی آذرپیرا، نوازنده تار و نوید افقه، نوازنده تنبک، در حال برگزاری است. اقبال آن را یافتم که در شهر رشت شاهد و شنونده اجرای این گروه باشم. نخستین و بارترین پدیده‌ای که در این اجرا با آن مواجه شدم، تسلط قدرتمند همان «آن» مذکور اما این‌بار در موسیقی بود. گروه، مجموعه کزیده‌ای از قطعات مختلف برگرفته از آثار چند سال اخیر کیهان کلهر، ایده‌هایی از آثار علی بهرامی‌فرد به‌ویژه از آلبوم «راهه»ی (تکنوازی سنتور) این هنرمند، با ترکیب‌هایی بجا از نوازندگی هادی آذرپیرا با نگاهی درست به مکتب تار تبریز و شیوه خاص نوازندگی نوید افقه در کنار فرم منحصر‌به‌فرد صدادهی و نوازندگی کیهان کلهر را ارائه می‌کند که چیزی از جنس یک مکاشفه را به شنونده تقدیم می‌کند که او را ناگزیر خواهد کرد از همراهی با جهانی از آواها که در ادامه به فضایی آکنده از حس و تحرک و خیال پیوند داده می‌شود.

این‌گروه چهارنفره با ترکیب‌بندی صحیح، صدادهی کاملاً قابل قبولی دارد. سنتور با آریژها و جفت مضارب‌ها، به‌ویژه در پزسیون سیم‌های زرد، دامنه صوتی بم را به خوبی پوشش می‌دهد و همچنین فضاسازی‌هایی زیبا و بهنجار برای کمانچه و تار ترتیب می‌دهد. نوازنده تار نیز با استفاده بجا از پزسیون دوم و قسمت بالا دسته، در هنگام هم‌نوازی و مضارب‌زنی شمرده که از خصوصیات مکتب تارنوازی تبریز است، در ایجاد بافت صوتی خوشایند نقش‌آفرینی می‌کند. تنبک با آمیزش نگاه ایفکتیو و صدادهی کلاسیک ضرب، نقشی فراتر از سازی کوبه‌ای ایفا می‌کند.

در نهایت، برابند تکاپوی تمامی گروه معطوف است به محوریت شوریدگی مردی که در سال‌های اخیر ساز کمانچه را از انزوای سالیانش بیرون کشیده و به جهان شناسانده است؛ کیهان کلهر موسیقی‌دانی است که توانمندی جهت‌دهی به احساس مخاطب



را روی صحنه دارد. او در انبان تحرش هر آنچه را می‌باید، در اختیار دارد، هر جنس صوتی را که ممکن است در ظرفیت کمانچه موجود باشد، از نغمه‌های فولکلور و ردیف موسیقی ایرانی تا رقص‌های بومی و داستان‌های کهن که درونش لانه کرده است؛ هنگام نواختن اشکار همگی‌شان حضور دارند.

گاهی به نظر می‌رسد کلهر به تکرار برخی جملات موسیقایی در تمامی اجراهایش می‌پردازد و حتی شاید در یک اجرای یک‌ونیم‌ساعته هم از این تکرارها در نگذرد؛ اما نکته دقیقاً همین‌جاست، او روح مؤثر تکرار معنامدار در موسیقی ایرانی را به‌خوبی دریافته است، در تکرارهای منظره‌وارش چیزی از سنخ گردش کیهانی را تداعی می‌کند که تکرارش تکراری نیست. توانایی او در اجراش قطعاتی با موزیکالیت‌های غریب هم نکته‌ای است که به این بیان کمک شایانی می‌کند. شدت و ضعف‌های شگرف صوتی از سازی برمی‌خیزد که در تعارض با گنجای مورد انتظار از این ساز است.

شاید بتوان ساعت‌ها درباره این اجرای موفق که استقبال از آن منجر به تمدیدش در شهر رشت شد، مطلب نوشت و از عهده بیان کنه تمامی زوایایش پرنیامد. اجراهایی از این دست، کلاس‌های درس هستند. اجرای گروهی بدون خواننده که خلاف رویه مرسوم در فضای خواننده‌محور موسیقی ایرانی است؛ اما با وجود این، با اقبال عمومی در سراسر ایران مواجه می‌شود.

نیاید از این نکته غفلت کرد که موسیقی ارکستری در فرهنگ ما همیشه در حاشیه بوده است و موسیقی ایرانی به غیر از بخش چهارمضارب و پیش‌درآمد، یکسره در خدمت آواز است که البته از خواص موسیقی ماست که این خاصیت دولبه، پتانسیل اینکه پدیده‌ای مذوم شود و نیز نقشی مخرب را بر عهده‌ها بگذارد، ندارد. کیهان کلهر برای ایفای سوییۀ مثبت این ویژگی موسیقی ایرانی، در اجرای تصنیفی غنایی- عاشقانه، با صدایی گرم و گیرا چیزی هم به بافت می‌افزاید و هم در قامت سازی دیگر ظاهر می‌شود. اجرای او حاکی از آن است که موسیقی، بدون هرگونه خودنمایی در شیوه اجرای آواز، چه‌مایه کامل و توانمند است. در پایان صداپرداری متبحرانه این کنسرت، لذت مخاطبان را تکمیل کرد و همچنین حوصله و روداری کیهان کلهر و گروه همراهش- با وجود خستگی و فشرده‌بودن جدول زمانی برنامه‌هایشان- در مواجهه با خیل طرفدارانی که ساعت‌ها پس از خاتمه برنامه منتظر بودند تا کلامی بگویند و عکسی به یادگار بگیرند، ستودنی و درسی است برای آنها که نام‌شان هنرمند است.